



جشن نوروز

در هند و پاکستان

ابوالفضل جعفری نژاد

«نوروز» جشن ایرانی است. آغاز آن اول بهار است. روز اول فروردین ماه. نوروز منحصر به جغرافیای ایران نمانده است بلکه هر جا ایرانی قدم گذاشت و فرهنگ ایرانی نفوذ کرد سنت‌های نوروزی نیز علم زد و دوستان را زیر سایه خویش فراخواند. البته در هر نقطه جغرافیایی، آداب و رسوم و سنت‌های نوروزی تحولاتی را به مقتضای زمان و مکان و فرهنگ عرف رایج پذیرفت و لباس متناسب دربر کرد. شبه قاره هند به دلیل تأثیر پذیری از فرهنگ ایرانی، نوروز و مراسم نوروزی را نیز پذیرفت و در نهایت آن را رنگ فرهنگ علایق بومی زد. نویسنده با رجوع به برخی از منابع تاریخی، رد جشن نوروز ایرانی را در پاکستان و هند گرفته است. گرچه جای کاوش جدی و همه جانبه تاریخی و روزآمد دارد.

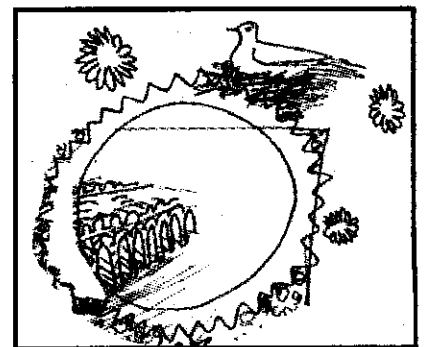
جشن نوروز که از اعیاد باستانی ایران و از نخستین دوران تاریخی، مورد علاقه شاهان و همگان این مرز و بوم بوده است قاعدتاً باید از قدیم‌الایام در تمام سرزمین‌های ملحق بدان و در بین کلیه اقوام و ملل خاورمیانه که در ظرف قرون و اعصار با ایرانیان محشور و مربوط بودند معمول و مرسوم شده باشد. بویژه در تاکسیلا و سایر شهرهای دره سند که در اغلب ادوار تاریخی با ایران هم سرنوشت و جزو خاک این کشور محسوب بود، آشنایی مردم با جشن مزبور امری بسیار طبیعی و عادی به نظر می‌رسد و با این که چنین ادعایی مستلزم تحقیقات دامنه‌داری در زمینه فرهنگ قدیم در نواحی فوق است ولی از ظواهر امر چنین برمی‌آید که جشن نوروز در پاکستان غربی، ریشه بس کهنسال و سوابق درازی دارد.

شبه قاره دارای سه فصل است «جارا، گرمی، برسات» یعنی زمستان، تابستان و فصل باران. هر کدام از اینها چهار ماه طول می‌کشد. در بین اینها فصل بهار که در ایران پس از زمستان می‌آید وجود ندارد و به جای آن موسم «برسات» که در ادبیات فارسی به نام «برشکال» معروف است و بعد از تابستان می‌آید در هندوستان فصل سربیزی و خرمی و شادابی است. طبیعت در آن زمان در آنجا می‌شکفت. هوای لطیف و ملایم می‌وزد، چشمه سارها و آبشارها کوه و دمن را آذین بندی می‌کنند، در صحرا و چمنزارها فرش‌های زمردین گسترده می‌شود، پرندگان خوش نوا چون کویل و

پهپهیا به نغمه سرایی و طاووسان خوش سیما به رقص و دلربایی می‌پردازند و درختان سبز قبا و شکوفه‌ها و گل‌های عطرزا جان و روان صاحب‌دلان را به وجد می‌آورند. ادبیات سانسکریت و زبان‌های محلی آن دیارها، مشحون از منظوماتی است که در باب چنین فصل کیف و نشاط و سرور و انبساط گفته شده است.

تقریباً در حدود اوایل فروردین که مقارن با ماه ماگه هندوان است جشن «بسن» در بین هندوان برگزار می‌شود و با بودن آن دیگر جایی برای جشن خارجی وجود نداشت. فصل بهار ایرانی که در ادبیات فارسی هندوستان وارد و داخل و با شمع و شور عجیبی توصیف شده کاملاً زاینده تقلید از شاعران ایرانی است و همچنین عید نوروز که قرن‌ها در هند و پاکستان اهمیت بسزایی داشته و در بعضی از محل و نواحی هنوز هم در آنجا برگزار می‌شود، توسط ایرانیان به آن ممالک برده و در آن سرزمین رواج داده شده است.

جشن‌های سده، و مهرگان، از طرف سلاطین غزنوی که در لاهور حکومت داشتند برگزار می‌شد. جشن‌های آب پاشان و نوروز در دربارهای سلاطین دهلی و پادشاهان تیموری با اهتمام فراوان و عظمت خاصی برگزار می‌گردید. جشن آب پاشان که جشن ترکان و عید گلایی نیز نامیده می‌شد... تا زمان اورنگ زیب در دربار دهلی انعقاد می‌یافت و ذکر آن در صفحه ۶۲۳ «عالمگیرنامه» به میان آمده است. نورالدین جهانگیر پادشاه هندوستان در



توزک خود در ضمن نهمین سال جلوس چنین می نویسد: «مجلس گلاب پاشی که از زمان قدیم به آب پاشی مشهور است و از رسوم مقررہ پیشینیان است منعقد گشت...»

در کتاب «عمل صالح» موسوم به شاهجان نامه اثر محمد صالح کنبوه لاهوری (جلد اول، چاپ کلکته، ص ۲۷۴) در مورد انعقاد این جشن مطالب زیر به چشم می خورد:

«از سوانح این ایام ترتیب یافتن عید گلابی است برسم معهود این دولتخانه جاوید، چنانچه هر ساله در روز تیر از ماه که نخستین روز است در موسم برسات هند این جشن فرخنده بآیین پادشاهانه ترین می یابد و آنرا پبارسی عید ترکان می گویند و ملوک عجم نیز از عهد قدیم باز پیوسته، این روز را عید گرفتندی. مجملآ آیین معهود، شاهزاده های والاقدر و امرای زفیع مقدار صراحی های مرصع بنوادر جواهر و سایر بندها صراحی های میناکار و زرین و سیمین از گلاب ناب سرشار ساخته گذرانیدند...»

در «پادشاه نامه» تالیف عبدالحمید لاهوری، جلد اول، ص ۲۰۴، چاپ کلکته، درباره این جشن چنین نوشته است:

«روز دوشنبه ماه شوال که روز تیر ماه بود جشن عید گلابی انعقاد یافت. پادشاه زاده های کامکار و یمین الدوله صراحیهای مرصع و دیگر نومینان نامدار صراحیهای میناکار و زرین و سیمین پر از گلاب و عرق فته و عرق بهار از نظر مقدس گذرانیدند...»

جشن نوروز از آغاز سلطنت اسلامی در هند و پاکستان در بین تمام اعیاد سلطنتی و جشن های درباری اهمیت فراوانی کسب نمود و با اهتمام و احتشام خاصی برگزار می گردید. امیر خسرو دهلوی در مثنوی «قرن السعدین» انعقاد جشن نوروز را در زمان سلطنت معزالدین کیقباد ۶۸۹-۶۸۶ هم چنین شرح داده است:

صفت موسم نوروز و طرب کردن شاه
بزم دریا و کف دست چو ابر نیسان
رفت چو خورشید به برج حمل
نور شرف کرد به گیتی عمل
دور جهان روز نواز سر گرفت
موسم نوروز جهان در گرفت
شاه در آن روز هم از بامداد
قصر فلک مرتبه را تاب داد
کنگره قصر طرف بر طرف
تا بحمل رفته شرف بر شرف
صفه نه طاق بیار استند
پرده زربفت فلک خواستند
تخت زدند و تنق آویختند
عرش دگر بر زمین انگیختند

□ شیعیان هندوستان نیز نوروز را گرامی دارند و آن را عید بزرگ شمارند و مخصوصاً در لکنه‌نو و غیره خوشنودیها کنند و وظایف نوروزی خود را بجا آوردند نسبت به بزرگی نوروز و تاریخ اجتماعی آن به زبان های مختلف اوراقها نوشته و خدمتها باین روز باستانی نموده‌اند.

انام که باعث چندان خیرات و مبرات است اختیار فرموده اعیاد نام نهاده‌اند و در آن ایام مسرت پیرا، اساس سپاس را محکم ساخته در ادای مراسم خضوع و خشوع بجناب کبریای الهی که خلاصه عبادات و زبده طاعات است مساعی جمیله بتقدیم رسانیده غنی و فقیر و صغیر و کبیر بقدر قدرت مایده تفضل و احسان گشاده ابواب عشرت و کامرانی را بر خواطر مکروهه و بواطن محزونه اخوان زمان و ابنای روزگار گشوده انواع بر و احسان نموده‌اند. بنا بر آن بعضی جشن های عالی که تفضیل آن از ذیل این منشور فایض النور بوضوح خواهد پیوست و از چندین هزار سال در بلاد، مشهور و معروف است، سیما در این هزار سال معمول سلاطین عدالت گستر و حکمای حقایق آیین بوده است و در این زمان بواسطه بعضی امور از شیوع افتاده بود به جهت ابتغای مرضیات الهی و اقتضای آثار قدما، آن ایام مسرت فرجام رایج ساختیم. باید که در جمیع ممالک محروسه از امصار و بلاد و قری بر وجه اتم و طرق احسن رایج گردانند و در این معنی کمال اهتمام مبذول داشته دقیقه نامرعی نگذارند. تفصیل اعیاد نوروز: ۱۹ فروردین ماه الهی، ۳ اردیبهشت ماه الهی، ۶ خرداد ماه الهی، ۱۳ تیر ماه الهی، ۷ مرداد ماه الهی، ۴ شهریور ماه الهی، ۱۶ مهر ماه الهی، ۱۰ آبان ماه الهی، ۹ آذر ماه الهی، هشتم و پانزدهم و بیست و سوم دیمه ماه الهی، دوم بهمن ماه الهی، پنجم اسفند ماه الهی.

خواجه نظام الدین احمد بن محمد مقیم هروی در «طبقات اکبری» (جلد دوم، چاپ انجمن آسیایی بنگال، کلکته، صفحه ۴/۳۶۵) در ذکر وقایع سال بیست و هشتم الهی، برگزاری جشن نوروز را در دزبار اکبری چنین تعریف کرده است:

«ابتدای این سال روز سه شنبه بیست و هفتم صفر سنه احدی و تسعین و تسعمه بود. در نوروز امسال دیوار، ستون ایوانها و دولتخانه عام و دولتخانه خاص را با مرا تقسیم نموده در قماشها و پرده های معمور گرفته کمال زینت داده بنوعی آراستند که نظار گیان را از مشاهده آن حیرت بر حیرت می افزود و صحن بارگاه دولتخانه را بشامیانه ها زری دوزی و زربفت و غیره ترتیب داده تخت از طلا و مرصع بیاقوت و لالی در آن نهاده رشک فردوس برین ساختند:

صفحه نه طاق بیار استند
تخت زدند و تنق آویختند
پرده زربفت فلک ساختند
عرش دگر بر زمین انگیختند

مدت هژده روز این منازل دلگشا آراسته بود، شبها بفانوس های رنگ می آراستند و بندگان حضرت هر روز و شب یکبار، دوبار، تشریف فرموده صحبت می داشتند و اهل نغمه فارس و هندوی در ملامت

چتر زهر سو بفلک سر کشید
ابر سر از شرم بچادر کشید
هیچ طرف چتر چو مهر سپهر
شش جهت آراسته زان پنج مهر
همچو گل و سنبل و سوری بید
لعل و سیه گلگز و سبز و سپید

در دنباله این چترهای همه رنگ، علیحده توصیف شده و در دوازده صفحه این مثنوی در بیان کیفیت برگزاری جشن ادامه دارد و از همه این مطالب، عظمت این جشن به خوبی آشکار است.

به گواهی شعر بابر:
نوروز و نوبهار می و دلبر خوش است
بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست

و آثار مورخین نامدار دوره سلطنت جلال الدین اکبر مانند شیخ ابوالفضل صاحب «اکبرنامه» و «آیین اکبری» و ملا عبدالقادر به دیوانی صاحب «منتخب التواریخ» و امثال اینها، جشن نوروز در دربار سلاطین مغول باری کمال اهمیت را داشت و با نهایت علاقه و باشکوه زایدالوصفی برگزار می شد. به قول صاحب «اکبرنامه» (جلد ۲ و ص ۱۳ چاپ کلکته) اکبر شاه که سال ۹۹۲ هـ تقویم اسلامی را منسوخ و تقویم خورشیدی ایرانیان را معمول ساخته بود، جشن های پارسیان را طبق منشور زیر در قلمرو پهناورش مقرر ساخت: «چون دانشوران ملل و نحل بجهت شکرگزاری و سپاسداری از شهور و سنین روزی چند را بمناسبت فلکی و مرابطات روحانی بجهت سرور جمهوز خلایق و خوشحالی طوایف

می بودند. به هر یک از امرا و اهل خدمت عنایات خسروانه بظهور می رسد. و بازار شهر فتحپور و آگرا را آئین بندی می نمودند و خلائق اطراف و جوانب بتمزیح و تماشای این جشن عالی که هرگز ندیده و نشنیده بودند می آمدند و در هفته ای یکروز حکم عموم می شد و دیگر ایام، امرا و مقربان و مردم اعیان آمد و شدمی داشتند حضرت در روز نوروز بر تخت سلطنت جلوس فرمودندی و امرا و ارباب دولت صف ها زده به ترتیب مرتبه و حالت ایستادند و روز شرف که آخرین ایام نوروز است نیز همین دستور مجلس عالی ترتیب یافت و جمیع امرا بمراحم پادشاهی مباهی گشتند، بعضی به عنایات اسب و خلعت و بعضی بزیادتی علوفه و بعضی بزینت نوکر و جمعی بیافتن جاگیر و هیچ کس نماند که در این هژده روز مورد مرحام خسروانه نشده باشد و امرای کبار پیشکش های لایق گذرانیدند و در این هژده روز حضرت در دیوان یکی از امرای کبار تشریف آورده صحبت می داشتند و در آن روز لوازم مهمانی و صحبت را آنکس متکفل می بود و پیشکش بسیار از پارچه هندوستان و خراسان و عراق و مراوید و لعل و یاقوت و طلا آلات و اسپان عربی و عراقی و فیلان کوه پیکر و قطارهای شتر نر و ماده و اشتران راهوار بردعی می گذرانیدند و در ایام نوروز شما هم خان جلایر از مویه بنگاله و راجا بھگوان داس از لاهور آمده بشرف عتبه بوسی مشرف گشتند و چنین مقرر شد که در هر سال در ایام نوروز مجلس نوروزی بطریقی که مذکور منعقد شده باشد...

مطابق بیان ابوالفضل عالمی که در «آئین اکبری» (جلد اول آئین، شماره ۲۲) مرقوم داشته، برگزاری جشن نوروز در زمان اکبر ۱۹ روز طول می کشید و در آن ایام به قدری زیاد به آئین بندی و تزیینات و چراغانی می پرداختند که مردم با دیدن آن از فرط مسرت نعره می زدند. در آغاز هر پھر نقاره ها به صدا در می آمدند، آواز خوان ها و خنیاگران از هنر خویش مردم را محظوظ می ساختند. تمام شب ها چراغانی ادامه داشت و در روز قبل از جشن و در آخرین روز آن صدقه ها داده و هدیه ها رد و بدل می شد.

ابوالفضل بازم در «اکبرنامه» (جلد سوم ۳۷۹) می نویسد که در جشن نوروزی که در بیست و هفتمین سال جلوس اکبر شاه برگزار شد از طرف دربار احکام تعمیر کاروانسرای ها و بیمارستان ها صادر گردید و شکار پرندگان کوچک و ازدواج دختران کمتر از دوازده سال قدغن شد. سزای مرگ برای کسی بلون حکم شاهی ممنوع گردید و انجام کارهای عام المنفعه زیاد در نظر گرفته شد.

شاهنشاه نورالدین جهانگیر، پسر اکبر شاه، مطالب بسیار جالبی درباره برگزاری جشن نوروز که در هر سال در دربار او صورت می گرفت در تالیف

هنگامه مجلس را گرم داشتند فرمودم هر کس از مکیفات و مغیرات آنچه می خواسته باشد بخورد و منع و مانعی نباشد.

ساقی بنور باده برافروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما

در ایام پدرم در این هفته هژده روزه مقرر بود که هر روز یکی از امرای کلان مجلس آراسته پیشکش های نادر از اقسام جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه و فیلان و اسبان سامان نموده و آن حضرت را تکلیف آمدن به مجالس خود می نمود و ایشان بنا بر سرافرازی بندگان خود بدان مجلس قدم رنجه داشته حاضر می شدند و پیشکش ها را ملاحظه فرموده آنچه خوش می آمد برداشته تمه را بصاحب مجلس می بخشیدند. چون خاطر مایل رفاهیت و آسودگی سپاهی و رعیت بود در این سال پیشکشها را معاف فرمودم مگر قلیلی از چندی نزدیکان بنا بر رعایت خاطر آنها درجه قبول یافت. در همین روزها بسیاری از بندگان بزیادتی منصب سرافرازی یافتند...

در ابتدای تمام بخش های کتاب «توزک جهانگیری»، شرح نسبتاً مفصلی از انعقاد جشن نوروز سال مربوط داده شده و جریان آن تا نوزده روز به رشته تحریر درآمده است. نمونه دیگری از نحوه برگزاری این جشن، به زبان خود جهانگیر بیان می داریم:

(جشن پنجمین نوروز) «... روز یکشنبه بیست و چهارم ذی حجه بعد از دوپھر (ظھر) و سه گھری (گھری=۲۴ دقیقه) حضرت نیر اعظم به برج حمل که خانه شرف و سعادت است تحویل نموده و این ساعت فیض بخش در مقام پاک بهل که از موضع پرگنه باری بوده باشد مجلس نوروز ترتیب داده و به سنت پدر بزرگوارم بر تخت جلوس نمودم صباح آنکه روز نوروز عالم افروز بود مطابق غره فروردین ماه سنه پنجم جلوس در همین مقام بارعام داده جمیع امرا و بنده های درگاه به سعادت کورنش تسلیم مبارک باد سرفراز گشتند. پیشکش بعضی امرا از نظر گذشت. خان اعظم یک دانه مروارید که به چهار هزار روپیه قیمت شده بود گذرانید و میران صدر جهان بیست و هشت دست جانور شکاری از بازو جروه دیگر تحف بنظر گذرانید. مهابت خان دو صنوقچه کار فرنگ که اطراف آن را به تخته های بلور ترتیب داده بودند چنانچه هر چه در درون آن نهاده می شد از بیرون بنوعی می نمود که گویا هیچ حایلی نیست پیشکش نموده کشور خان بیست و دو زنجیر فیل از نر و ماده پیشکش گذرانید... روز دیگر نوروز بقصد شکار شیر سوار شدم سه شیر دو نر و یکی ماده شکار شد...»

مراسم باشکوه جشن نوروزی را که در یازدهمین سال جلوس جهانگیر برگزار شد وی در توزک خود با تفصیلات زیادی بیان داشته و جریان هر روزی از

□ آثار مورخین نامدار دوره سلطنت جلال الدین اکبر مانند شیخ ابوالفضل صاحب «اکبرنامه» و «آئین اکبری» و ملا عبدالقادر به دیوانی صاحب «منتخب التواریخ» و امثال اینها، جشن نوروز در دربار سلاطین مغول بابری کمال اهمیت را داشت و بانهایت علاقه و با شکوه زاید الوصفی برگزار می شد.

ذی قیمت فارسی خود به نام «توزک جهانگیری» مرقوم داشته است. او که در لاهور به خاک سپرده شد ۲۲ سال (از ۱۰۱۴ الی ۱۰۳۶ هـ) بر قلمرو وسیع هند و پاکستان حکمران بود و در ظرف تمام این مدت مانند زمان پدرش هر سال از اول فروردین ماه تا هجدهم آن برج جشن نوروز ادامه می داشت و روز نوزدهم با برگزاری «جشن شرف» پایان می پذیرفت.

توزک جهانگیری به مناسبت مدت سلطنت جهانگیر به ۲۲ بخش تقسیم شده و هر بخش که «جشن نوروز» نام دارد و حاوی وقایع مهم است که با شرح جریان انعقاد جشن نوروز و جشن شرف آغاز می گردد. به طور نمونه در اینجا عبارتی از بخش اول آن به عنوان «جشن اولین نوروز» به منظور فراهمی اطلاعات پیرامون برگزاری جشن نوروز در دربار مشارالیه نقل می شود.

«شب شنبه یازدهم ذیقله هزار و چهارده صبح که محل فیضان نور است حضرت نیر اعظم از برج حوت بخانه شرف و خوشحالی خود که به برج حمل باشد انتقال فرمود چون اولین نوروز از جلوس همایون بود فرمودم که ایوانهای دیوانخانه خاص و عام بدستور زمان والد بزرگوارم در اقمشه گرفته آئینی در غایت زیب و زینت بستند و از روز اول نوروز تا نوزدهم درجه حمل که روز شرف است خلائق داد عیش و کامرانی دادند. اهل ساز و نغمه از هر طایفه و هر جماعت جمع بودند. بومیان رفاص و دلبران هند که بر کرشمه دل از فرشته می ربودند

نوروز جشن را نگاشته است.

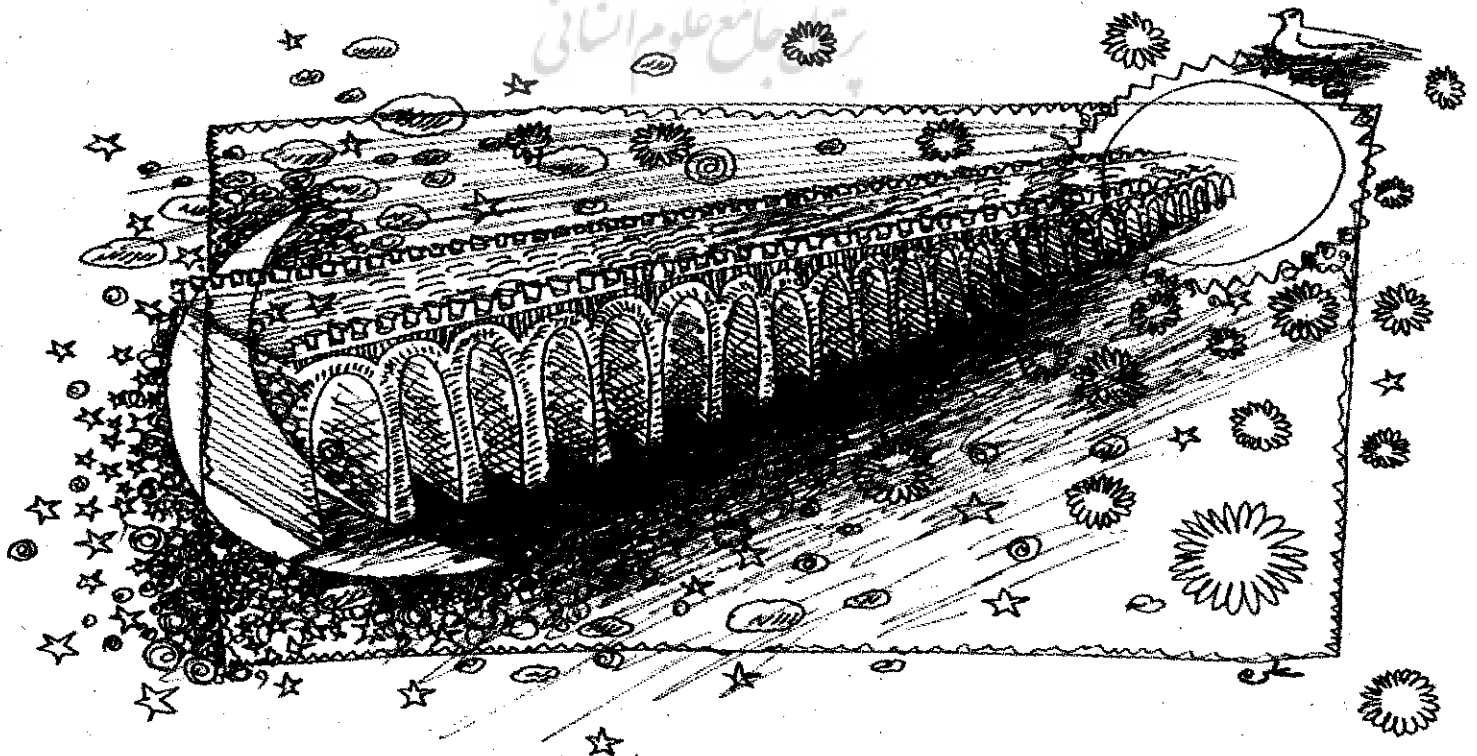
نور جهان ملکه نورالدین جهانگیر که ایرانی بود جشن نوروز را در قصر خود با اهتمام وصف ناپذیری برگزار می کرد. منجمین دربار رنگی را که به نوروز هر سال مربوط بود به او می گفتند و او مقرر می داشت دیوارهای منزلش را به همان رنگ نقاشی کنند. رنگ فرش ها و پرده ها و لباس تمام بیگمات و کتیزها به همان رنگ مطابقت داشت. پوشش فیلان و اسبان و شتران و جانوران اهلی دیگر نیز به همان رنگ بود. حتی مخمل و اطلس هم که در ترفینات در و دیوار و زنان قصر به کار برده می شد. همان رنگ مخصوص سال را داشت. در یک موقع خاصی جهانگیر در قصر وارد می شد و همراه نورجهان در شه نشینی جلوس می کرد. در آن وقت از نقارخانه صدای شهنائی و نوبت بلند می شد. فقراء دم در قصر جمع می شدند و به آنها صدقه داده می شد. سپس نورجهان و جهانگیر باهم بیلا خانه ای می آمدند و فیلان و اسبان و شتران و نظامیان از مقابل آنها با نشان دادن هنرهای خویش می گذشتند. در دنبال آنها مصنوعات صنعت کاران به نمایش گذاشته می شد. در آخر از طرف نورجهان مردم در نواحی مختلف شهر اطعام می شدند. سید محمدعلی اشهری در کتاب «نور جهان بیگم کی سوانح عمری» ... مطالب جالبی پیرامون برگزاری جشن نوروز به وسیله نورجهان بیان داشته است.

«شاهجهان پسر جهانگیر با ذوق ترین شخصی در بین تمام افراد خانواده سلاطین باری بشمار می رود او همان کسی است که زیباترین ساختمان جهان تاج محل را از خود بیادگار گذاشت و ابنیه

□ جشن نوروز از آغاز سلطنت اسلامی در هند و پاکستان در بین تمام اعیاد سلطنتی و جشن های درباری اهمیت فراوانی کسب نمود و با اهتمام و احتشام خاصی برگزار می گردید.

متعدد و با عظمت تاریخی چون مسجد جامع دهلی و غیره را ساخت». برگزاری جشن نوروز در دربار چنین شاهنشاه باذوقی، با ابهت و شکوه بیشتری صورت می گرفت. او در سال ۱۰۴۴ بر تخت طاووس که با هزینه ۱۰ میلیون روپیه ساخته شد در روز نوروز جلوس کرد شعرا قصایدی نوشتند ابوطالب کلیم نیز قصیده نوشته و هم وزن پول گرفت، ۵۵۰۰ روپیه شد.

ملا عبدالحمید لاهوری؛ مؤلف «بادشاه نامه» (جلد اول صفحه ۱۸۶ چاپ کلکته) اولین جشن نوروز در زمان سلطنت شاه جهان را زیر عنوان «جشن مسرت افزای نوروز عالم آرا» چنین بیان نموده است: «... دبدبه قدوم بهجت لزوم نوروز جهان افروز جهانیان را نوید عشرت جدید رسانید و طنطنه مقدم فیض توأم بهار نشاط آثار زمانیان را مژده عیش جاوید. از رسیدن کوبه شاه رنگین کلاه گل اشجار پژمرده خلعت خرمی و شادابی پوشید و روزگار خزان دیده و چمن مهره گان رسیده بر زمردین بساط سبزه باده شکفتگی و سیرابی درکشید بلبل نغمه سرا بلحن باربدی غمزدگان خزان را نشاط تازه بخشید و صلصل جادو نوا بصوت زهروی افسردگان مهرگان را انبساط بی اندازه، ابر گوهر بار سایه بان فیض بر روی گلشن برافراخت رعد خروشنده کوس عروسی گل بر بام فلک می نوازد با صور رستخیز است که باحیای اموات نبات می پردازد. روز دوشنبه دوازدهم رجب هزار و سی و هفتم هلالی سرمایه نور و ضیای آسمانیان پیرایه فروبهای زمینیان، جمشید زرین کلاه خورشید کلاه خورشید عالم آرا، کی خسرو آسمان گاه آفتاب ظلمت زدا رایات عدالت و اعتدال و الویه شوکت و جلال بشرف خانه خویش برافراشت. بادسبک با بفراشی بساط عالم را رفت و روب تازه داد و ابر چابک دست بسقائی بسط زمین را آب و تاب بی اندازه روی کوه و هامون چون انکلیون به گونه های رنگارنگ نگارین شد و رخسار باغ و راغ چون بوقلمون برنگهای گوناگون نمودار بهشت برین شمال و روح پرور از ریاحین روح گستر عزیزتر بدامن و آستین کشید و از وی بهار چون زلف



یار و طبله عطار مشک بیز و عنبر ریز گردید. عرصه زمین را سمن و یاسمین چون آسمان پرزهره و پروین ساخت. صحن بوستان از سبزه زمردین رنگ در فیروزه چرخ برین انداخت. گل جلوه کنان و عشوه گران نقاب از رخ برانداخت و بلبل شیدا کاشانه دل را از متاع شکیبایی برداخت (نظم).

جهان شد تازه از باد بهاران

زمین را آبرو افزود باران

خور خرم نهاد خرمسی دوست

بگلها بردید از خرمی پوست

گل از گل تخت کاوسی بر آورد

بنفشه پر طاوسی بر آورد

زهر شاخ شگفته نوبهاری

گرفته هر گلی بر کف نثاری

در این اوقات فرخنده سمات که از اعتدال هوا دلها از غم پرداخته بود و خاطرها با خرمی در ساخته، باهتمام پیشکاران کارگاه دولت و کارگزاران کارخانه سلطنت در صحن دولت خانه خاص و عام سایه بانی موسول با دل که مانند عرش بلند مکان است و چون آسمان فراخ دامان برافراخته سپهری دیگر بروی چرخ برین کشیدند و در ته آن اسپکی از مخمل زربفت و بر دور آن شامیانه ها هم از این جنس بستونهای طلا و نقره برپا کردند و فرشهای رنگارنگ و بساطهای گوناگون گسترده در و دیوار دولتخانه خاص و عام را بمخمل زربفت، پرده های فرنگی و دیباهای رومی و چینی و زربفت های گجراتی و ایرانی آرایش دادند. مجلسی روی کار آمد که عقل دشوارپسندان جهان گرد را بحیرت انداخت بیت:

زده خیمهای بریشم طناب

در و فرش زربفت پیش از حساب

همه پرده ها دینه شستری

همه فرشها سنلس و عبقری

چنان نقشها کرده بر وی نگار

که نقاش چین گشته زو شرمسار

خدایو عالم، خداوند بنی آدم، طراز کسوت جهانبانی، مظهر رحمت یزدانی که پیش همت خورشید آثارش گنج شایگان مانند احجاز بیمقدار است و دفاین معادن و خزاین بحار چون خاک و آب بی اعتبار بر اورنگ جهانبانی که سدره آمال و امانی است و طوبای افضال و کرامانی بافر آسمانی و شأن سلیمانی جلوس میمنت مانوس فرموده بر روی زمانیان اسباب نشاط و ابواب انبساط آمده و کشاده گردانیدند. نسایم عدل دماغ روزگار عطر آمود گردانید و روایح بذل مشام زمانه بخوراند و دو آفتاب بیرونال کوه و صحرا را منور ساخت و ابر احسان و افضال خارستان و گلستان را تازه تر.

سریر مملکت اکنون کند سرافرازی

که سایه بر سرش افکند خسرو غزی

فلک کلاه غرور این زمان نهاد از سر

□ عید نوروز در بین شیعیان شبیه

قار بدون مراسم دیگر آن که در

ایران رواج دارد، مانند:

چهارشنبه سوری و خانه تکانی و

سیرده بدر و امثال اینها برگزار

می شود و بیشتر جنبه دینی و

مذهبی به خود گرفته است به

همین جهت این مراسم توأم با

نیایش و عبادت و نماز و نیاز است

اعتقاد عموم مردم در آنجا بر این

است که در لحظه تحویل خورشید

در اجابت دعا باز و ادعیه قبول و

مرادها بر آورده می شود.

که هست افسر شه بر سر سرافرازی

خطاب خسرو انجم کنون بگردانند

که مصلحت نبود خسرو بانبازی

غریو کوس و کرنا، و صدای نفیر و سرنا، آوای مسرت در زمان و زمین انداخت و طنطنه دعای اصحاب عمایم و استحقاق و زمزمه ثنای سخن طرازان نظم و نثر ولوله در چرخ برین. دراری برج دولت در درج حشمت چار پادشاهزاده والا گوهر که چهار عنصر شخص دولت اند و اردکان اربعه کعبه سلطنت. در چهار گوشه تخت سلیمانی با فر سلطانی قرار گرفتند و در پای سزیر خلافت.

سرآمد اردکان مملکت سر دفتر اعیان دولت یمین الدوله امفخان استاده سراعبار برافراخت و دیگر اردکان دولت و اعیان سلطنت و سایر ارباب مناسب درخور نسبت و منزلت ایستادند و مجمع مفاخر و معالی یمین الدوله بنوازشهای ملوکانه امتیاز یافت و عنایت خلعت زرین و انعام فیل گزین چندوله نام باایراق طلا و ماده فیل ضمیمه دیگر عواطف گردید...

مؤلف «پادشاه نامه»، برگزاری هر ساله جشن نوروز را در دربار شاه جهان در کتابش شرح داده و مطالب طولانی در این مورد مرقوم داشت است. مطابق نگارش او در هشتمین سال جلوس شاه جهان که برابر با سال ۱۰۴۴ هـ بود عید فطر مصادف با نوروز گردید. و در آن موقع دربار منتهی درجه ترین

گشت. خیمه های زربفت و مخمل در مقابل دیوان عام و دیوان خاص در قلعه دهلی زدند. در بین آنها یک خیمه به وسیله صنعت کاران گجرات با هزینه صلحزار رویه تهیه و نصب گردید. ستون های خیمه را با طلا و نقره ساختند فرش هم کارهای طلائی داشت و در نزدیکی تخت گاه شامیانه زرنگاری بود که در آن مرواریدهای قیمتی آویخته بودند. ستون های شامیانه هم طلائی بودند. چتر مرصع که در آن دیده می شد غلاف مرواریدی داشت. در و دیوارها با نقره باف گجراتی، زربفت عراقی دیبای رومی و چینی و پرده های فرنگی مزین بودند و در بین اینها تخت طاووس گذاشته شده بود... تفصیلات زیادی درباره این جشن نوروز که با عید فطر همراه بود در کتاب مزبور داده شده است و از این نگارشات به خوبی پیداست جشن نوروز در زمان شاه جهان باشکوه و عظمت خاصی برگزار می شد.

محی الدین اورنگ زیب جانشین شاه جهان شد، او مردی مقصد و مسلمان متعصبی بود و در زمان حکومت وی، برگزاری جشن نوروز از طرف دربار دهلی منسوخ شد ولی پس از او باز هم، سلاطین دهلی این جشن را برگزار می کردند و حتی آخرین پادشاه بابری بنام بهادر شاه ظفر که به دست انگلیسی ها حکومتش فقط به قلعه دهلی محدود شده بود در انعقاد جشن نوروز، اهتمام خاصی داشت و این موضوع از بعضی قصاید شیخ ابراهیم ذوق به خوبی هویداست.

در نتیجه، اهمیت فراوانی که قرن ها از طرف پادشاهان و امرا و درباریان مسلمان در هندوستان به نوروز داده می شد آن در زندگی عموم مردم مسلمان آن سرزمین نفوذ قابل ملاحظه ای پیدا کرد و در بین توده مردم علاقه خاصی نسبت به جشن نوروز به وجود آمد. به ویژه شیعیان آن دیارها که در عقاید دینی تابع علمای ایران بوده و ضمن پیوندهای دینی و ملی، با مردم این کشور هم مرام و همگام اند. گرفتن عید نوروز را جزو فرایض مذهبی و سنن ملی محسوب داشتند. مرحوم علامه محمدحسن النجفی در مقاله نهم خود که در مورد نوروز نگاشته و سال ۱۳۵۹ هـ در بمبئی چاپ کرده است می نویسد:

«اقوام مختلف شیعه اثنی عشری از ایرانی و عرب و ترک و هندی و سندی و تبتی و کشمیری و غیره نوروز شناس اند و همه آنان را با یک عاطفه دینی آن روز بزرگ را گرامی دارند و آثار نوروزی و وظایف مذهبی را در آن به جا آوردند... شیعیان هندوستان نیز نوروز را گرامی دارند و آن را عید بزرگ شمارند و مخصوصا در لکنهو و غیره خوشنودینها کنند و وظایف نوروزی خود را بجا آوردند نسبت به بزرگی نوروز و تاریخ اجتماعی آن به زبان های مختلف

اوراق‌ها نوشته و خدمتها باین روز باستانی نموده‌اند...»

در پاکستان جشن نوروز که مصادف با ۲۱ الی ۲۳ مارس است معمولاً سه روز به طول می‌انجامد. در خلال این مدت، شیعیان اثنی عشری، معتقدند به این که نوروز، روز اعلام خلافت بلافصل امیرمؤمنان علی (ع) است، لباس‌های نو و پاکیزه را بر تن و بساط دعوت و شادی پهن می‌کنند اوراد و اذکار و دعاها را مربوط و سایر آداب را در آن روز و در هنگام تحویل آفتاب به برج حمل که هر سال در تقویم‌های اردو چاپ می‌شود به جای می‌آورند و به یکدیگر این عید را تبریک می‌گویند. نمازی که در روز نوروز وارد شده، می‌خوانند. در منازل و جاهای اجتماع آنان، چراغانی و تزئینات جالبی صورت می‌گیرد و در آن محافل، قصیده خوانی برپا می‌شود در این گونه محافل، قصایدی در منقبت مولای متقیان علی ابن ابی طالب خوانده می‌شود. سفره نوروز هم، غده‌ای تهیه می‌کنند که شامل: هفت نوع سبزی و هفت رقم میوه‌های تازه و هفت جنس از آجیل همراه تخم مرغ‌های رنگارنگ و بادبزن‌های دستی است.

عید نوروز در بین شیعیان شبه قاره بدون مراسم دیگر آن که در ایران رواج دارد، مانند: چهارشنبه سوری و خانه تکانی و سیزده بدر و امثال اینها برگزار می‌شود و بیشتر جنبه دینی و مذهبی به خود گرفته است به همین جهت این مراسم توأم با نیایش و عبادت و نماز و نیاز است اعتقاد عموم مردم در آنجا بر این است که در لحظه تحویل خورشید در اجابت دعا باز و ادعیه قبول و مرادها برآورده می‌شود.

از اینرو هنگام تحویل آفتاب، مراد خواهان دور هم گرد می‌آیند و در مقابل چشمان همگی، تنگه‌ای پر از آب که سوراخ باریکی در ته آن وجود دارد به وسیله طنابی می‌آویزند. همه حاضران چشم بدان تنگه می‌دوزند و با نهایت اشتیاق منتظر فرارسیدن لحظه تحویل آفتاب می‌نشینند. همین که حس می‌کنند جریان قطرات آب از سوراخ کمی متوقف شده با شغف عجیبی، ادعیه و مرادهایی را که در سینه محبوس نگاه می‌دارند، با لب‌های لرزان رها می‌سازند.

در تعدادی از خانواده‌ها مرسوم است در موقع تحویل خورشید تمام افراد فامیل دور هم جمع می‌شوند. در وسط شان کاسه‌ای پر از آب روی سینی بزرگ قرار می‌گیرد. در آب عطر و گل‌های محمدی و گلاب می‌ریزند و بزرگ خانواده «یا ذوالجلال والاکرام» یا مدبر اللیل و النهار، یا مقلب القلوب و الابصار، حول حالنا الی احسن الحال» بر زبان می‌آورند و سایرین در خواندن این فقرات از او پیروی می‌کنند و این عمل ۳۶۵ بار تکرار می‌شود و پس از

□ ایرانیان و زردتشتیان مقیم پاکستان و هند که به تعداد قابل توجهی در نقاط مختلف آن دو کشور سکونت دارند عید نوروز باستانی را با کلیه تشریفات و مراسم آن که در ایران معمول است، برگزار می‌کنند و جشن نوروز آنان، با جشن نوروز ایرانیان در ایران فرقی ندارد.

خواندن اوراد، شخص مزبور در دو گویان آب کاسه را به وسیله انگشتان دست بر روی همه افراد موجود است و بقیه را در گوشه‌ای از حیاط می‌ریزد و این تشریفات نزد همه علاقه‌مندان به نوروز سرچشمه یمن و سعادت محسوب می‌گردد.

شیعیان لکهنو که به پاکستان مهاجرت نموده‌اند در روزهای نوروز ابتکاری را به خرج داده و آب رنگارنگ را به وسیله تلمبه‌های کوچک و ظریف روی لباس‌های یکدیگر می‌پاشند و از این بازی چنان لذت مفرطی می‌برند که گویی مقصد حقیقی شان را یافته‌اند. در خود لکهنو که یکی از مراکز مهم شیعیان هندوستان به شمار می‌رود هنوز هم اهتمام خاصی در مورد گرفتن جشن نوروز به کار برده می‌شود و جوش و جنب زایدالوصفی در بین شیعیان آن دیار در نوروز به چشم می‌خورد به طوری که این جشن را باید از اعیاد بزرگ دینی آنان قلمداد کرد.

وزیر محمد اشرف خان متخلص به اشرف در آغاز اثر خود به نام ارمغان... که به سال ۱۹۵۷ در لاهور چاپ شد، می‌نویسد: «در نواحی گلگت در شمال کشمیر برگزاری جشن نوروز همراه با اجرای برنامه‌های آتش بازی و تیراندازی و چوگان بازی می‌باشد. برنامه‌های جشن نوروز در نواحی شمال غربی پاکستان باختری که که از چندین حیث به ایران نزدیکتر است بسیار جالب و توأم با جریانات خاصی می‌باشد. در آنجا علاوه بر پوشیدن لباس نو

و تبریک گفتن یکدیگر پس از تحویل خورشید و ترتیب یافتن مجالس قصیده و شعر ضیافت‌های نیز بمناسبت جشن مزبور در منازل صورت می‌گیرد و در آن سفره امیرالمؤمنین که شامل هفت نوع میوه خشک و سبزیجات و یک نوع بیسکویت بنام «کلوچه نوروزی» و پلو با گوشت مرغ سفید و تخم مرغ‌های رنگ زده می‌باشد گسترده می‌شود. مرغ سفید هر قدر هم که ناپیدا باشد فراهم می‌کنند زیرا که تهیه پلو با گوشت مرغ سفید را شگون نیک می‌دانند کلوچه نوروزی در بین مردم پیشاور محبوبیت خاصی دارد و حتی افراد غیر شیعه نیز به آن علاقه زیادی دارند. پس از «فاتحه» (نیاز) امیرالمؤمنین مردان و زنان شیعه در آن نواحی از خانه بیرون می‌روند و مدتی درب باغها و چمن‌زارها بگردش می‌پردازند و کوشش می‌کنند برهنه پا بر سبزه و چمن قدم بزنند و این عمل را «سبزه لگد کردن» می‌نامند بدین ترتیب تمام روز را با خوشحالی و شادکامی بسر می‌برند و عید نوروز یکی از اعیاد جالب مرزنشینان غربی بشمار می‌رود. در ناحیه پاراچنار (پاکستان غربی) در روز نوروز زنان با تفنگ از خانه بیرون می‌روند و در مرغزارها و لب رودخانه‌ها بشکار می‌پردازند و مردها نیز در جاهای وسیع مبادرت به نمایش بازی‌های مختلفی می‌ورزند...»

ناگفته نماند، ایرانیان و زردتشتیان مقیم پاکستان و هند که در تعداد قابل توجهی در نقاط مختلف آن دو کشور سکونت دارند عید نوروز باستانی را با کلیه تشریفات و مراسم آن که در ایران معمول است، برگزار می‌کنند و جشن نوروز آنان، با جشن نوروز ایرانیان در ایران فرقی ندارد.

منابع

- ۱- جهانگیر، نورالدین «توزک جهانگیری»، ۱۹۶۰، لاهور.
- ۲- کنبه لاهوری، محمد صالح (عمل صالح (شاه‌جان‌نامه))، جلد اول، ۱۹۵۷، کلکته.
- ۳- لاهوری، عبدالحمید «بادشاه‌نامه»، جلد اول، ۱۹۶۵، کلکته.
- ۴- علامی، شیخ ابوالفضل «اکبرنامه»، جلد دوم، ۱۹۶۴، کلکته.
- ۵- مقیم هروی، خواجه نظام‌الدین احمد بن محمد «طبقات اکبری»، جلد دوم، انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۵۲، کلکته.
- ۶- علامی، شیخ ابوالفضل «آیین اکبری»، جلد اول، آیین شماره ۲، ۱۹۶۶، بمبئی.
- ۷- النجفی، محمدحسن، نوروز، ۱۳۵۹ هـ ق. بمبئی.
- ۸- اشرف خان، محمد «ارمغان گلگت»، ۱۳۵۷، لاهور.